

دو چرخه‌ی بیکار

در پارکینگ خانه
تنها نشسته بودم
بیکار بودم اما
انگار خسته بودم

اشکم در آمده بود
از چرخ‌های کم باد
از این که صاحب من
از من نمی‌کند یاد

تا این که امشب آمد
حل کرد مشکلم را
گشتیم هر دو با هم
در بوستان زیبا